

بررسی سیمای زن در ادبیات کودکان با تأکید بر تغییرات سیاسی-اجتماعی

جواد صادقی جعفری

مربی دانشگاه سوره

چکیده

نوشتار حاضر بر آن است که با تأکید بر تغییرات سیاسی-اجتماعی دهه‌های اخیر در ایران، به بررسی سیمای زن در ادبیات کودکان بپردازد. تغییرات سیاسی-اجتماعی در این مقاله، با مؤلفه‌های جنگ، دوره‌ی سازندگی، و دوره‌ی موسوم به اصلاحات مشخص شده و پس از مقایسه با واقعیات (آمارهای رسمی)، تغییر سیمای زن در ۲۲ داستان نمونه، مورد بررسی قرار گرفته‌است. منابع مورد بررسی، کتاب‌های داستانی منتشرشده به وسیله‌ی کانون پرورش فکری کودکان در طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۴ است و در بررسی نمونه‌ی آماری از روش تحلیل محتوا استفاده شده‌است. نتیجه‌ی به‌دست‌آمده بیان‌گر عدم تغییر نگرش نویسندگان نسبت به نقش‌های جنسیتی طی سه دوره‌ی زمانی، به‌رغم تغییر در واقعیات‌ها، است. حضور کمی، نقش‌های خانوادگی، سواد، اشتغال، و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان، شاخص‌های مربوط به سیمای زن در این مقاله است.

واژگان کلیدی

نقش زن؛ نقش‌های جنسیتی؛ سیمای زن؛ تغییرات اجتماعی-سیاسی؛ ادبیات کودکان؛ کانون پرورش فکری کودکان؛

زنان نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند و مشارکت آن‌ها در جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی، برای رسیدن به اهداف توسعه‌ی پایدار، ضرورتی انکارناپذیر محسوب می‌شود؛ پس نمی‌توان از توسعه‌یافتگی سخن گفت، در حالی که نیمی از جمعیت کشور امکان بروز و پیدایش استعدادهای خود را، آن‌چنان که مطلوب است، ندارد و نقش‌هایی را که به عهده می‌گیرد با معیارهای توسعه‌یافتگی هماهنگ نیست. به نظر برخی از صاحب‌نظران و جامعه‌شناسان، یکی از عوامل بازدارنده‌ی زنان از دستیابی به نقش‌های در خور استعدادشان در بزرگ‌سالی، آموزه‌هایی است که زنان در طی زمان، به‌ویژه در دوران کودکی و نوجوانی، و در فرآیند اجتماعی شدن^۱، از طریق آموزش‌های رسمی و غیررسمی و نیز سایر نهادهای اجتماعی دریافت می‌کنند.

متغیر شیوه‌ی اجتماعی شدن، در کنار سایر عوامل، اهمیتی خاص دارد و شناخت عوامل مؤثر در این فرآیند ضروری است. گیلنر^۲، جامعه‌شناس معاصر، در فصل «اجتماعی شدن و امور زندگی». کتاب معروف خود، *جامعه‌شناسی*^۳ (۱۳۸۲)، به عوامل اجتماعی شدن اشاره می‌کند و خانواده، روابط هم‌سالان، و رسانه‌های همگانی را جزئی از عوامل اجتماعی شدن می‌داند. گیلنر در توضیح رسانه‌های همگانی می‌گوید: «روزنامه‌ها، کتاب‌ها، رادیو، تلویزیون، فیلم‌ها، موسیقی ضبط‌شده، و مجلات عمومی، ما را در ارتباط نزدیک با تجاربی قرار می‌دهند که به گونه‌ی دیگری نمی‌توانستیم آگاهی چندانی از آن‌ها داشته باشیم.» (ص ۱۰۶). او کتاب، به طور کلی، و در نتیجه کتاب‌های کودکان را از جمله عوامل اجتماعی شدن در دنیای معاصر می‌داند و معتقد است تأثیری غیرقابل‌انکار بر روند اجتماعی شدن افراد دارند.

آسیموف^۴ نیز در برشمردن اهداف ادبیات کودکان، با بیان آماده کردن کودک برای شناختن، دوست داشتن، و ساختن محیط، به عنوان نخستین هدف، می‌گوید: «از طریق ادبیات است که کودکان و نوجوانان مسائل مختلف را می‌شناسند و راه‌های گوناگون روبه‌رو شدن با آن‌ها را می‌بینند و تجربه می‌کنند و در نتیجه‌ی این گسترش دید و تخیل، قدرت تفکر و سازندگی بیش‌تر به دست می‌آورند.» (برگرفته از حجازی ۱۳۷۴: ۲۱). کودکان از طریق کتاب با واقعیت‌های اجتماعی آشنا می‌شوند و به عبارت بهتر، خود را با آنچه به عنوان واقعیت اجتماعی برای آن‌ها ترسیم می‌شود هماهنگ می‌کنند. «در واقع، از راه کتاب است

¹ Socialization

² Giddens, Anthony

³ *Sociology*

⁴ Asimov, Isaac



که کودک چهره‌ی اجتماع را می‌بیند و با نقش‌ها و روش‌هایی که باید رعایت کند آشنا می‌شود.» (اسکونس‌برگ^۱ ۱۹۷۴، برگرفته از جعفرزاد ۱۳۶۳: ۱۸).

با قبول این دیدگاه، کتاب‌های کودکان را می‌توان از جمله ابزاری دانست که در آموزش و نهادینه کردن ارزش‌ها، اعتقادات، و هنجارهای اجتماعی نقشی مؤثر دارند و با شکل دادن قالب‌های ذهنی کودکان و مخاطبان، آن‌ها را برای زندگی اجتماعی آماده می‌سازند.

با توجه به آنچه گفته‌شد، این پرسش پیش می‌آید که کارکرد کتاب‌های کودکان، در گذشته و حال و در مورد آماده‌سازی زنان برای پذیرفتن نقش‌های اجتماعی مناسب در جامعه چه‌گونه بوده‌است؟ آیا ارزش‌های ترویج و تقویت‌شده در کتب آموزشی و غیرآموزشی، منطبق بر واقعیت‌ها و متناسب با نیازهای امروز زندگی اجتماعی است؟

پژوهش‌های داخلی و خارجی پاسخی مثبت به این پرسش نمی‌دهند. به گفته‌ی میشل^۲ (۱۳۸۱) «کتاب‌های کودکان و نوجوانان از مؤثرترین عوامل انتقال ارزش‌ها و عقاید مبتنی بر تبعیض جنسی است.» (ص ۳۶). وی توضیح می‌دهد که این کتاب‌ها از دو روش انکار واقعیت‌های اجتماعی و تنوع موقعیت‌ها، و نیز قبول وضع موجود، عدم انتقاد به آن، و پذیرش ضمنی نابرابری‌های جنسی، به موضوع دامن می‌زنند و به القای تبعیض جنسی در ذهن کودکان می‌پردازند.

گرت^۳ (۱۳۸۲) می‌گوید: «پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد ادبیات کودکان، کلیشه‌های جنسیتی سنتی را تقویت می‌کند. این به معنای وجود کلیشه‌ها، تصویر جهانی مردسالار، و ماهیت غیرواقعی جهان در اکثر داستان‌ها است. در افسانه‌های پریان (نظیر زیبای خفته یا سیندرلا) زنان و دختران را وابسته و قربانی جلوه می‌دهند؛ حال آن که مردان، قهرمانانی عاشق‌پیشه و مشکل‌گشایانی زیرک اند. معمولاً شخصیت اصلی داستان‌ها مرد یا پسر است.» (ص ۴۲). وی به پژوهش‌های بری‌من^۴ (۱۹۷۷)، شارپ^۵ (۱۹۷۶؛ ۱۹۸۴)، و واکرداین^۶ (۱۹۸۴) در این زمینه اشاره کرده، توضیح می‌دهد که چه‌گونه داستان‌های کودکان به لحاظ موضوع داستان، نوع شخصیت‌ها، و فعالیت شخصیت‌های داستانی، به تبعیض جنسی^۷ دامن می‌زنند و وضعیت موجود را طبیعی نشان می‌دهند. نتیجه‌ی پژوهش‌های انجام‌شده به وسیله‌ی یونسکو^۸ در سال ۱۹۸۱، نشان داد که کلیشه‌های تبعیض‌آمیز جنسی در کتاب‌های کودکان همه‌ی کشورهای مورد مطالعه وجود دارد و عمده‌ی این کلیشه‌ها به ضرر زنان است (میشل ۱۳۸۱).

¹ Skjongsberg, Kari

² Michel, Andrée

³ Garrett, Stephanie

⁴ Braman, O.

⁵ Sharpe, S.

⁶ Walkerdine, N.

⁷ Sexism

⁸ United Nations Educational Scientific and Cultural Organization (UNESCO)

مطالعات صورت گرفته در ایران نیز بیانگر این نکته است که در کتاب‌های درسی و غیردرسی منتشر شده، عمدتاً نوعی سوبه‌گیری آشکار یا پنهان در ارائه‌ی تصویر زنان به چشم می‌خورد و واقعیت‌های موجود در زمینه‌ی نقش‌های شغلی، خانوادگی، و اجتماعی زنان به‌خوبی منعکس نشده‌است (اعزازی ۱۳۷۰؛ کاوکانی اصل ۱۳۷۶؛ رضایی‌نژاد ۱۳۸۰؛ محمدی اصل ۱۳۸۱). این در حالی است که جامعه به لحاظ شرایط اجتماعی و سیاسی (انقلاب اسلامی، جنگ هشت‌ساله، و حاکمیت جناح‌های مختلف سیاسی در قوای مقننه و مجریه) طی دهه‌های گذشته، به‌ویژه در دوره‌ی موسوم به اصلاحات، از جهت توجه به مسائل زنان، تغییراتی قابل‌ملاحظه را تجربه کرده‌است.

انقلاب‌های سیاسی معمولاً تغییر در نظام ارزشی جامعه را به همراه دارند. انقلاب اسلامی سال ۵۷ نیز با توجه به ماهیت دینی خود، نگاهی تازه و متناسب با ارزش‌های برگرفته از دین اسلام، نسبت به زنان ایجاد کرد (به‌ویژه در ادبیات رسمی). جنگ هشت‌ساله نیز در زندگی زنان بی‌تأثیر نبود. حضور پررنگ زنان در جریان انقلاب اسلامی و سپس سامان‌دهی ستادهای حمایت از رزمندگان و مدیریت خانه در نبود مردان، از جمله اتفاقاتی مهم زندگی زنان در این دوره است، ولی شرایط خاص دوره‌ی جنگ موجب شد تا ارتقای سطح زندگی آنان نتواند خود را به صورت یک مسئله‌ی اولویت‌دار در برنامه‌ریزی‌های کشور نشان دهد. پس از خاتمه‌ی جنگ و شروع دوره‌ی موسوم به سازندگی در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۵، با تدوین برنامه‌های اول و دوم توسعه، مسائلی چون بالا بردن سطح تحصیلات دختران، افزایش مشارکت زنان در امور اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، و اقتصادی، تأمین اجتماعی زنان و کودکان بی‌سرپرست، و ایجاد مکان‌های ورزشی مخصوص زنان و دختران مورد توجه قرار گرفت. طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴، یعنی دوره‌ی موسوم به اصلاحات نیز، با تدوین برنامه‌های سوم و چهارم توسعه، به بالا بردن سطح زندگی زنان توجه شد؛ تا جایی که در برنامه‌ی چهارم، ۴۳ بند و ماده به مسائل زنان اختصاص یافت.

در واقعیت نیز شاخص‌های زندگی زنان طی سال‌های گذشته، همواره روندی رو به رشد داشته‌است. نسبت دانشجویان دختر به پسر از ۳۱ درصد در سال ۱۳۶۵، به ۶۵ درصد در سال ۱۳۸۴ رسیده و در گستره‌های شغلی و عرصه‌های مدیریتی نیز حضور زنان افزایش یافته‌است؛ به گونه‌ی که طی سال‌های ۷۵ تا ۸۰، تعداد مدیران زن با ۳۲/۱۰ درصد رشد سالانه، از ۷۲۶ نفر به ۱۱۸۶ نفر رسیده‌است (کدیور ۱۳۸۴: ۱۳۵).

در فعالیت‌های سیاسی، به‌ویژه در دوره‌ی اصلاحات، نیز زنان حضوری فعال داشته‌اند و در دوره‌های ششم و هفتم مجلس، به ترتیب، ۳/۷ درصد و ۹/۹ درصد کاندیداها زن



بوده‌اند، که این نسبت در مجلس اول و دوم، ۳درصد و ۲درصد بوده‌است. رشد محسوس فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی زنان به‌گونه‌یی است که تعداد سازمان‌های غیردولتی زنان از ۵۵ مورد در سال ۱۳۷۵، به ۴۸۰ سازمان در سال ۸۳ رسیده‌است (مرکز امور مشارکت زنان ۱۳۸۱: ۱۳۸۴) و تعداد کتاب‌های تألیف، ترجمه، و یا تجدیدچاپ‌شده به وسیله‌ی زنان نیز از ۳۲۲۲ عنوان در سال ۷۶، به ۵۶۱۳ عنوان در سال ۷۹ افزایش یافته‌است (مؤسسه‌ی تحقیقات، بازتوانی، و بهبود زندگی زنان ۱۳۸۳).

با توجه به آنچه گفته‌شد، سؤال‌های مطرح‌شده این است که آیا با وجود چنین آماری از رشد حضور زنان، نگاه تولیدکنندگان و نویسندگان کتاب‌های کودکان، به عنوان بخشی از تاثیرگذاران امور فکری و فرهنگی، نسبت به زنان تغییر کرده‌است؟ وضعیت کتاب‌های داستانی منتشرشده‌ی کودکان در کشور، از نظر ارائه‌ی سیمای زن چه‌گونه است؟ تغییرات و اتفاقات مهم سیاسی-اجتماعی دهه‌های گذشته، مانند جنگ ایران و عراق و اجرای طرح‌های توسعه‌ی اقتصادی و سیاسی و به دنبال آن تغییر در شاخص‌های مربوط به زندگی زنان، چه تأثیری در وضعیت آنان داشته و انعکاس آن در نوع نگاه جامعه (کتاب‌های کودکان) چه‌گونه بوده‌است؟

پژوهش حاضر در صدد آن است که به سؤال‌های مطرح‌شده پاسخ دهد.

روش بررسی

۱- برای آگاهی از تغییرات سیاسی-اجتماعی، سه اتفاق مهم سال‌های اخیر، یعنی جنگ، دوره‌ی سازندگی، و دوره‌ی اصلاحات، به همراه شاخص‌های زندگی زنان در این سه دوره مورد بررسی قرار گرفت:

آ- پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان جنگ ایران و عراق (۱۳۵۷-۱۳۶۷)

ب- دوره‌ی سازندگی (۱۳۶۸-۱۳۷۵)

پ- دوره‌ی اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴)

۲- با توجه به انتشار بخشی قابل‌توجه از کتاب‌های کودکان به وسیله‌ی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، داستان‌های منتشرشده‌ی این کانون، جامعه‌ی آماری را تشکیل داد و پس از فهرست‌بندی داستان‌ها در سه دوره‌ی زمانی و نمونه‌گیری تصادفی روش‌مند، ۲۲ داستان گروه سنی «ج» و بالاتر انتخاب شد.

۳- برای بررسی دقیق و کمی سیمای زن در کتابها، مقوله‌های مورد بررسی به صورت حضور کمی شخصیت‌های زن داستانی، نقش خانوادگی زن، نقش شغلی، وضعیت سواد، و فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی، تعیین، تعریف، و کدگذاری شد.

مقایسه‌ی سیمای زن در داستان‌های سه دوره و هماهنگی آن با واقعیت

۱- توزیع کمی شخصیت‌های زن و مرد

میزان حضور شخصیت‌های زن و مرد در داستان‌ها، یکی از مقوله‌هایی است که تفاوت آنان را در کتاب‌ها نشان می‌دهد. صاحب‌نظران معتقد اند با توجه به این که جمعیت زن و مرد در دنیای واقعی تقریباً برابر است، چنانچه در داستان‌ها تفاوتی محسوس در این زمینه وجود داشته‌باشد، آن داستان‌ها دارای سویه‌گیری به نفع یک جنس است (میشل ۱۳۸۱: ۱۳). موضوع حضور کمی زنان از دو بعد قابل‌بررسی است؛ اول، حضور کلی زنان، که از شمارش تعداد شخصیت‌های زن و مرد داستان به دست می‌آید (بدون توجه به میزان حضور و نوع شخصیت آن‌ها)؛ و دوم، بررسی شخصیت‌های اصلی (شخصیتی که در طرح داستان، محور است). چنانچه در جدول ۱ دیده‌می‌شود، از مجموع شخصیت‌های داستانی سه دوره، ۲۹ درصد زن اند و تفاوتی قابل‌ملاحظه بین دو جنس، به ضرر زنان، به چشم می‌خورد. این تفاوت در هر سه دوره‌ی زمانی مورد بررسی وجود دارد، اما کم‌ترین میزان حضور در دوره‌ی اول (جنگ) است و مقایسه‌ی آمارهای دوره‌ی سوم (اصلاحات) با دوره‌ی اول (جنگ) نشان می‌دهد که کتاب‌ها از این نظر تفاوتی اندک داشته‌اند. در دوره‌ی دوم (سازندگی)، نسبت حضور شخصیت‌های زن بیشتر شده؛ هرچند که این تفاوت آماری، مربوط به یک داستان (مرغ عشق) است. در برخی از داستان‌ها نیز شخصیت زن به طور کلی (فرعی/اصلی) حضور ندارد و داستان‌های برای پدربزرگ و روز سرد دل‌های گرم از این دسته داستان‌ها است. مقایسه‌ی آمار شخصیت‌های داستانی با آمار جمعیتی نشان می‌دهد که میان واقعیت و داستان، تفاوتی قابل‌ملاحظه وجود دارد و در حالی که در دوره‌ی سوم، ۴۹ درصد جمعیت کشور را زنان تشکیل می‌دهند، تنها ۲۸ درصد شخصیت‌های داستان‌ها زن اند.

صرف نظر از این که چه تعداد از شخصیت‌های داستانی را زنان تشکیل می‌دهند، این پرسش مطرح است که چند درصد شخصیت‌های اصلی داستان، مرد، و چند درصد



زن اند؟ آیا زنان در قالب شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار داستان نشان داده شده‌اند یا شخصیت‌های فرعی؟

جدول ۱- مقایسه‌ی نسبت زنان در واقعیت و داستان در سه دوره

دوره	درصد زنان		درصد شخصیت‌های اصلی زن به کل شخصیت‌های اصلی
	در جمعیت	در داستان	
دوره‌ی جنگ ^۱	٪۴۸٫۹	٪۲۱	٪۰
دوره‌ی سازندگی ^۲	٪۴۸٫۵	٪۳۸	٪۲۸
دوره‌ی اصلاحات ^۳	٪۴۹٫۰	٪۲۸	٪۱۰
جمع	—	٪۲۹	٪۱۲

^۱ سرشماری سال ۱۳۶۵ (مرکز آمار ایران ۱۳۶۷) ^۲ آمارگیری سال ۱۳۷۰ (مرکز آمار ایران ۱۳۷۳)
^۳ سرشماری سال ۱۳۷۵ (مرکز آمار ایران ۱۳۷۶)

در مجموع ۲۲ داستان بررسی شده، ۲۴ شخصیت اصلی حضور دارند، که شخصیت اصلی سه داستان از ۲۲ داستان، (۱۳٫۶ درصد) زن، و سایر موارد (۱۹ داستان) مرد اند. در داستان *مثل چشم‌های بابا*، داستان در مورد دختری در سن دبستان است، اما موضوع اصلی را فداکاری پدر این شخصیت در جنگ تشکیل می‌دهد و در داستان *قلب زیبای بابور* نیز دختری نوجوان در تعریف خاطره‌ی سفر به بندر لنگه، به نقل داستانی می‌پردازد که در آن جا شنیده و قهرمان اصلی آن مرد است؛ بدین ترتیب، از سه شخصیت اصلی زن، دو شخصیت اصلی، بدون انجام کاری قهرمانانه یا مثبت، صرفاً بهانه‌ی برای تعریف داستانی دیگر اند و تنها در داستان *مرغ عشق* است که شخصیت اول و دوم زن اند و موضوع داستان تا حدودی زیاد مرتبط با مسائل زنان است؛ پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که تغییر در پرداخت به شخصیت‌های اصلی، در سه دوره‌ی مورد بررسی، تفاوت چندانی نداشته‌است (در دوره‌ی اصلاحات، تنها ۱۰ درصد از شخصیت‌های اصلی زن بوده‌اند).

اختصاص شخصیت اول داستان به مردان و پسران، می‌تواند تأثیراتی خاص را بر خواننده داشته‌باشد؛ زیرا در داستان‌های کودکان و نوجوان، عموماً شخصیت‌ها، به‌ویژه شخصیت‌های اصلی داستان، ویژگی‌هایی مثبت دارند و رفتارهای شجاعانه و انسانی نشان می‌دهند؛ پس به مخاطبان این گونه القا می‌شود که رفتارهای مثبت، شجاعانه، و جسورانه، ویژه‌ی مردان است (چنانچه اسماعیل در داستان *اسماعیل، اسماعیل و نوجوان داستان نخل و باران* عمل می‌کنند).

۲- نقش زن در خانواده

نوع خانوادگی که معمولاً در داستان‌ها تبلیغ می‌شود، خانوادگی متشکل از پدر، مادر، و فرزندان است؛ در صورتی که خانواده‌هایی که به صورت زن تنها و مرد تنها زندگی می‌کنند نیز وجود دارد و پررنگ جلوه دادن نقش زنان به عنوان مادر و همسر و محروم کردن آن‌ها از نقش‌های اجتماعی^۱، جدا از مادری و همسری قابل‌تأمل است. منتقدان همواره به تقسیم کار سنتی در خانواده، به صورت زن خانه‌دار و مرد نان‌آور انتقاد کرده‌اند و معتقد اند تقسیم کار در خانواده، هم در حال تغییر است و هم لازم است که تغییر کند؛ اما باید دید در این داستان‌ها نوع خانواده و وضعیت خانوادگی زنان از نظر نقش خانوادگی چه‌گونه است و آیا تعداد زنانی که در تأمین معاش خانواده نقشی مؤثر دارند، بیشتر شده‌است یا خیر.

در سال‌های گذشته، جنگ، افزایش آمار طلاق، و زندانی شدن مردان به دلیل افزایش جرائم سبب شده‌است تا زنان بیشتر عملاً سرپرست خانوار باشند. مراجعه به آمارهای رسمی کشور نشان می‌دهد در سرشماری سال ۱۳۶۵، ۷/۱ درصد خانواده‌های معمولی دارای سرپرست زن بوده‌اند، که این نسبت در طرح نمونه‌گیری سال ۱۳۷۰، ۵/۹۲ درصد و در سرشماری سال ۱۳۷۵، به ۸/۳۷ درصد رسیده‌است. در این زمینه، سه شاخص نسبت زنان نان‌آور، نسبت زنان ازدواج‌نکرده، و نسبت زنان سرپرست خانوار مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که از مجموع ۶۷ زن، که در نقش خانوادگی نشان داده شده‌اند (همسر، مادر، و دختر جوان)، تنها ۱۰/۴ درصد در تأمین معاش خانواده نقش داشته‌اند (جدول ۲). این زنان علاوه بر عهده‌داری مسئولیت‌های خانه (خانه‌داری) به‌نوعی در درآمد خانواده سهیم بوده‌اند.

جدول ۲- نقش خانوادگی زنان در داستان‌های سه دوره

دوره	درصد زنان نان‌آور	درصد زنان سرپرست خانوار
دوره‌ی جنگ	۲۱/۰٪	۷/۱۴٪
دوره‌ی سازندگی	۷/۰٪	۳/۵۰٪
دوره‌ی اصلاحات	۸/۰٪	۴/۰۰٪
جمع	۱۰/۴٪	۴/۴۷٪

بررسی زنان سرپرست خانوار نیز در جای خود قابل‌تأمل است و تعداد زنان سرپرست خانوادگی که به‌تنهایی مسئول اداره‌ی زندگی باشند، در مجموع داستان‌های مورد بررسی بیش‌تر از سه نفر نیست؛ بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت نویسندگان، زنان سرپرست خانوار را نادیده گرفته‌اند و این وضعیت در سه دوره‌ی زمانی تغییر نداشته‌است.

¹ Social Roles



چنانچه گفته شد، شاخصی دیگر در خصوص نقش خانوادگی زنان، وضعیت تأهل آنها است و در بررسی این شاخص باید مشخص شود نقش شخصیت‌های زن داستانی از این دیدگاه چه‌گونه است؟ آیا زنان بیش‌تر در نقش زنان همسر دار ظاهر می‌شوند و هویت آنها به هویت همسری و مادری گره خورده است یا به شکل زنان مجرد و مستقل نیز نشان داده می‌شوند؟

در مجموع داستان‌های مورد بررسی (جدول ۳)، ۶۴ درصد زنان همسر دار بوده و در نقش همسر ظاهر شده‌اند (چنانچه تعداد زنان با وضعیت نامشخص را از مجموع زنان حذف کنیم، نزدیک به ۷۸ درصد زنان همسر دار اند). آمار زنان همسر دار در سه دوره‌ی مورد بررسی، به ترتیب، ۶۹ درصد در دوره‌ی اول، ۶۷ درصد در دوره‌ی دوم، و ۶۰ درصد در دوره‌ی سوم است. مقایسه‌ی نسبت‌ها نشان می‌دهد که تعداد زنان در نقش همسر، کاهش یافته، ولی بخشی از این کاهش مربوط به افزایش زنان با وضعیت نامشخص است. آمار دختران جوان یا زنان ازدواج‌نکرده نیز تفاوت زیادی را نشان نمی‌دهد. در دو داستان دوره‌ی سوم، چهار زن جوان حضور دارند، که سه نفر از آنها در پایان داستان ازدواج می‌کنند؛ یعنی در ۱۸ درصد داستان‌ها (۴ داستان از ۲۲ داستان)، زنان در نقش زنان جوان ظاهر شده‌اند. زنان بیوه نیز از نظر کمی نسبتی بالا را به خود اختصاص نداده‌اند. در هفت داستان از ۲۲ داستان (۳۲ درصد داستان‌ها)، زنانی بیوه حضور دارند که بعضی از آنها نیز در پایان داستان ازدواج می‌کنند؛ به عبارت دیگر، هویت زنان در داستان‌های دوره اصلاحات، مثل گذشته، به ازدواج و نقش‌های همسر-مادری آنها گره خورده و خود به‌تنهایی ارزش مطرح شدن را نیافته است. این در حالی است که مردان، بدون اشاره به وضعیت خانوادگی معرفی می‌شوند؛ مثلاً در داستان *کوچه‌ی صمصام*، مردان بیش‌تر با موقعیت شغلی، مانند «احمد سلمانی»، «اوستاجعفر»، و «مشرحیم سرای‌دار»، و یا عناوینی مستقل، مانند «حاجی لیمویی»، «شازده»، «آقای احمدی»، و «حاج عباس» معرفی می‌شوند؛ در حالی که زنان با عناوین وابسته به مردان، مانند «مادر صفرعلی»، «مادر حبیب»، «همسر شازده»، «زن آقاماشالله»، و «خواهر کوچیکه‌ی حبیب»، به خواننده معرفی و بر اساس نقش همسری و مادری شناخته می‌شوند. در داستان *یک وجب از آسمان*، زنان به نام «خانم آقای پول»، «عمه‌ی خانم آقای پول»، و «دخترخاله» معرفی می‌شوند و مردان به نام «آقای پول»، «آقای بنگاهی»، «قلدرداش»، و «مرد خال‌کوب». در داستان *قلب زیبای بابور* نیز همین موضوع مشاهده می‌شود. زنانی چون «کنیز خانه‌ی حاجی‌بندو»، و «دختر ناخدا»، که انتساب به هویت مردان دارند، در مقابل مردانی چون «ناخدا»، «حاجی‌بندو»، و «کهپور» معرفی

می‌شوند. بر این اساس، همان‌طور که گفته شد، داستان‌های سه دوره از این نگاه تفاوتی محسوس ندارند و نسبت زنان مجرد (هرگز ازدواج نکرده) و زنان بیوه در داستان‌های دوره‌ی سوم، نسبت به دوره‌های پیش، افزایشی اندک را نشان می‌دهد، که دست‌کم در خصوص زنان ازدواج نکرده قابل‌اعتنا نیست (۱۰ درصد دوره‌ی دوم و ۱۱/۵ درصد دوره‌ی سوم). جدول ۳ وضعیت تأهل زنان را در داستان‌های مورد بررسی و آمارهای رسمی نشان می‌دهد.

جدول ۳- مقایسه‌ی وضعیت تأهل زنان در واقعیت و داستان

دوره	درصد زنان					
	در جمعیت			در داستان		
	متاهل	مجرد	بیوه	متاهل	مجرد	بیوه
دوره‌ی جنگ	۵۹/۰۰٪	۳۰/۸۸٪	۸/۰۰٪	۶۹/۰۰٪	۰/۰۰٪	۵/۰۰٪
دوره‌ی سازندگی ^۱	۵۶/۹۷٪	۴۵/۳۵٪	۷/۰۰٪	۶۷/۰۰٪	۱۰/۰۰٪	۶/۵۰٪
دوره‌ی اصلاحات ^۲	۵۴/۰۰٪	۳۸/۶۸٪	۶/۵۹٪	۶۰/۰۰٪	۱۱/۵۰٪	۸/۵۰٪
جمع	-	-	-	۶۴/۰۰٪	۸/۰۰٪	۷/۰۰٪

^۱ سرشماری سال ۱۳۶۵ (مرکز آمار ایران ۱۳۶۷) ^۲ آمارگیری سال ۱۳۷۰ (مرکز آمار ایران ۱۳۷۳)

^۳ سرشماری سال ۱۳۷۵ (مرکز آمار ایران ۱۳۷۶)

یادداشت: در سرشماری سال ۱۳۷۵، نسبت ازدواج نکرده بر پایه‌ی جمعیت زن بالای ۱۵ سال برآورد شده است.

آن چه می‌توان با اطمینان گفت، تفاوت آشکار میان واقعیت و تصویر زن در داستان است؛ در حالی که دست‌کم در سال ۱۳۷۵، ۳۸/۶۸ درصد زنان بالای ۱۵ سال ازدواج نکرده بودند. در داستان‌های کودکان، این زنان کمتر به حساب آمده‌اند و به نظر می‌رسد هویت زنان در داستان‌ها، بیش‌تر مربوط به تأهل و حضور آن‌ها در نقش همسری و مادری است. زنان بیوه‌ی داستان، که همه شوهرمرده اند نیز، تنها در نقش مادری ظاهر شده‌اند.

۳- نقش شغلی

موضوع اشتغال زنان، با موضوع پیشین (نقش زن در خانواده) ارتباطی تنگاتنگ دارد. در شرایطی که زنانی صرفاً در نقش همسر/مادر ظاهر می‌شوند، در تقسیم وظایف خانواده نیز نقش تیماردار و ارائه‌دهنده‌ی خدمات عاطفی و جنسی را به عهده دارند و از نقش‌های شغلی دور می‌شوند؛ بدین ترتیب، زنان، وابسته به مردان اند و ارائه‌ی خدمات خانه‌داری، که معمولاً تمام وقت آن‌ها را به خود اختصاص می‌دهد، ایشان را از ظاهر شدن در نقش‌های شغلی باز می‌دارد. به گمان برخی منتقدان، بی‌کاری زنان اصولاً مشکل حاد جامعه به حساب نمی‌آید، اما واقعیت‌های اجتماعی رو به تغییر است و امروز زنان بیش‌تری در



کارگاه‌ها، فروشگاه‌ها، اداره‌های دولتی، و مراکز درمانی و بهداشتی مشغول به کار اند. آمار زنان در مشاغل تخصصی مانند وکالت، پزشکی، و مهندسی نیز رو به افزایش است. چنانچه در جدول ۴ مشخص است، ۱۳ درصد شخصیت‌های زن داستانی شاغل بوده‌اند (هر نوع فعالیت منجر به درآمد؛ اعم از رسمی یا غیررسمی/تمام‌وقت یا نیمه‌وقت)، اما میزان اشتغال آن‌ها در داستان‌های سه دوره، روندی منظم و بیان‌گر توجه نویسندگان به زنان شاغل ندارد. از هفت داستان دوره‌ی جنگ، در سه داستان (۴۳ درصد) اگر می‌توانستیم (نقش معلم)، *نخل و باران* (چهار زن شاغل حضور دارند)، و *خانه‌ی چوب‌کبریتی* (مادر خیاطی می‌کند) زنان شاغل حضور دارند؛ در داستان‌های دوره‌ی دوم، یعنی داستان‌های *باران* و *تابستان* و *مرغ عشق*، دو زن در شغل غیررسمی (خیاطی در خانه) تصویر شده‌اند (۲۹ درصد داستان‌ها)؛ و در دوره‌ی سوم، در دو داستان زن شاغل وجود دارد؛ یکی در نقش دست‌فروشی و دیگری در نقش پرستار (در ۲۵ درصد داستان‌ها)؛ پس، در دوره‌ی سازندگی و اصلاحات، تعداد زنان شاغل، کم‌تر از دوره‌ی اول است. نکته‌ی مهم‌تر آن که از ۱۱ زن شاغل، تنها سه زن در محیط کار تصویر شده‌اند و با تأکید بر نقش شغلی آن‌ها، صرفاً در نقش شغلی ظاهر شده‌اند. در سایر موارد تقریباً نقش مادری یا همسری اهمیت داشته‌است؛ به طور مثال، مادر در داستان *نخل و باران*، هرچند شاغل است (معلم)، هیچ‌گاه در محیط کاری خود ظاهر نمی‌شود.

جدول ۴- مقایسه‌ی وضع اشتغال زنان در واقعیت و داستان

دوره	درصد زنان شاغل	
	در داستان	در جمعیت
دوره‌ی جنگ ^۱	۳۱/۵۰٪	۸/۱۶٪
دوره‌ی سازندگی ^۲	۶/۶۷٪	۹/۱۱٪
دوره‌ی اصلاحات ^۳	۸/۵۰٪	۱۲/۳۸٪
جمع	۱۴/۰۰٪	—

^۱ سرشماری سال ۱۳۶۵ (مرکز آمار ایران ۱۳۶۷) ^۲ آمارگیری سال ۱۳۷۰ (مرکز آمار ایران ۱۳۷۳)

^۳ سرشماری سال ۱۳۷۵ (مرکز آمار ایران ۱۳۷۶)

یادداشت: در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ آمار جمعیت فعال (شاغل و کار)، و در سال ۱۳۸۰ آمار جمعیت شاغل برآورد شده‌است.

بی‌توجهی به زنان شاغل در داستان‌ها، در حالی اتفاق می‌افتد که در دنیای واقعی روند اشتغال زنان رو به رشد است و نسبت زنان شاغل به کل زنان، از ۸/۱۶ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۱۲/۳۸ درصد در سال ۱۳۸۰ رسیده‌است. بررسی نوع مشاغل زنان نیز نکته‌ی مهم است. مجموعاً ۱۱ عنوان شغلی برای شخصیت‌های زن داستانی مشخص شده‌است، که

پنج شغل (۴۵/۵ درصد) از آن‌ها مربوط به خیاطی (بدون حضور در کارگاه صنعتی)، کلفتی، و دست‌فروشی است— که هیچ کدام شغل تخصصی نیست و بدون نیاز به تحصیلات و سواد، جزو مشاغل سطح پایین محسوب می‌شوند—؛ سه نفر (۳/۲۷ درصد) در شغل پرستاری و دو نفر (۴/۱۸ درصد) در شغل معلمی اند، که این نوع مشاغل نیز مشاغل سرپرستی و مدیریتی نیست؛ و شغل یک نفر هم مشخص نشده است. در دو مورد که شغل معلمی و پرستاری برای زنان داستان مشخص شده است، ناظم مدرسه و پزشک بیمارستان مرد بوده‌اند و زنان داستان زیر نظارت مردان مشغول به کار بوده‌اند.

فمنیست‌ها این نوع ارائه‌ی تصویر از زنان را مشاغل کلیشه‌ی شخصیت‌های زن داستان کودکان، و نشانه‌ی تبعیض علیه آنان می‌دانند. به عقیده‌ی آنان، مشاغلی مانند پرستاری، دوزندگی، آموزگاری، آرایش‌گری، و بچه‌داری، به‌نوعی ادامه‌ی فعالیت‌های سنتی زنان در خانه است که در بیرون از خانه تداوم می‌یابد؛ در حالی که در جامعه، زنان وکیل، جراح، فیزیکی‌دان، و مانند این‌ها نیز وجود دارند (میشل ۱۳۸۱: ۱۱۰).

۴- وضعیت سواد زنان

میزان سواد یکی از شاخص‌های توسعه‌یافتگی جامعه، و یکی از نشانه‌های رشد و تکامل فردی است و در صورتی که داستان‌های کودکان، سطح سواد دو جنس را نابرابر نشان دهند و چنین القا کنند که زنان از سطح سواد کم‌تر برخوردار اند، در دید خود نسبت به واقعیت موجود در جامعه دچار انحراف شده‌اند و با دامن زدن به این نگرش اشتباه، که زنان جامعه از سطح سواد کم‌تر برخوردار اند، بی‌سوادی زنان را در ذهن مخاطبان خود امری طبیعی جلوه داده‌اند.

همان‌طور که گفته شد، وضعیت سواد و آموزش عالی دختران در جامعه‌ی ما، طی سال‌های گذشته، به صورتی قابل‌توجه رشد کرده است. توسعه‌ی مدارس در مناطق روستایی و عشایری، نسبتی قابل‌توجه از دختران نیازمند آموزش را به گونه‌ی تحت پوشش قرار داده است که بنا به بیانیه‌ی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان (۱۳۸۷) در سال ۱۳۸۴، بیش از ۹۷ درصد دختران، تحت پوشش تحصیلی بوده‌اند.

برای بررسی وضعیت سواد زنان، با مشخص کردن تعداد زنان بالای ۶ سال داستان، زنانی که وضعیت سواد آن‌ها (باسواد/بی‌سواد) به طور مستقیم یا غیرمستقیم مورد اشاره قرار گرفته است، شمارش شد. چنان که جدول ۵ نشان می‌دهد، نویسندگان کتاب‌های داستانی، ۱۵ درصد شخصیت‌های داستانی زن بالای شش سال را با سواد نشان داده‌اند و این در حالی



است که در طرح نمونه‌گیری سال ۱۳۸۰، ۸۰ درصد زنان بالای شش‌سال جمعیت کشور باسواد بوده‌اند.

جدول ۵- وضع سواد زنان در واقعیت و داستان در سه دوره

دوره	درصد زنان باسواد به کل زنان	
	در جمعیت شهری	در داستان ^ت
دوره ی جنگ ^ا	۶۵/۴۳٪	۲۸/۰۰٪
دوره ی سازندگی ^ب	۷۶/۷۷٪	۱۳/۰۰٪
دوره ی اصلاحات ^پ	۸۰/۰۰٪	۱۱/۰۰٪
جمع	—	۱۵/۰۰٪

^ا سرشماری سال ۱۳۶۵ (مرکز آمار ایران ۱۳۶۷) ^ب آمارگیری سال ۱۳۷۰ (مرکز آمار ایران ۱۳۷۳)

^پ سرشماری سال ۱۳۷۵ (مرکز آمار ایران ۱۳۷۶)

^ت زنانی که سواد داشتن آن‌ها مشخص شده‌باشد.

در داستان‌های مورد بررسی، به‌جز چهار شخصیت (دخترپچه‌ی داستان *مثل چشم‌های بابا*؛ دختر نوجوان داستان *قلب زیبای بابور*؛ و سهیلا و مریم، دختران نوجوان داستان *مرغ عشق*)، در سایر موارد اشاره‌ی به سواد زنان نشده‌است. در هفت مورد دیگر، سواد داشتن زنان، از شغل یا مشخصه‌های دیگر آنان به دست می‌آید؛ مثلاً دو زن معلم، سه زن پرستار، و یک خانم جلسه‌یی دیده‌می‌شوند؛ بدین ترتیب، به‌رغم رشد آماري زنان باسواد در سال‌های گذشته و حضور گسترده‌ی آن‌ها در سطوح آموزش عالی و دانشگاه‌ها، این زنان در داستان‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

در مورد مردان، وضعیت متفاوت است و هرچند مردان نیز هیچ‌گاه به طور مستقیم در سطوح آموزش عالی تصویر نشده‌اند (به‌جز یک مورد در داستان *کوچه‌ی صمصام*، که یکی از شخصیت‌های مرد، دانشجو بوده و شهید شده‌است)، اما قهرمانان پسر داستان‌ها در بیشتر موارد یا در مدرسه و یا در حال درس خواندن نمایش داده‌شده‌اند؛ آن‌ها معمولاً محصل اند، نامه می‌نویسند، به کتاب‌خانه می‌روند، و مطالعه می‌کنند.

نکته‌ی دارای اهمیت آن که طی سال‌های گذشته، هیچ تغییری در این خصوص صورت نگرفته و بررسی داستان‌هایی که بین سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ تألیف شده‌است و مقایسه‌ی آن‌ها با داستان‌های دهه‌ی ۱۳۶۰، نشان می‌دهد که تغییری مثبت در این خصوص وجود ندارد و درصد زنان باسواد کاهش نیز داشته‌است.

۵- فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی زنان

یکی از مقوله‌های قابل‌بررسی در تغییر نگرش نسبت به زنان، پرداختن نویسندگان به نقش‌های سیاسی-اجتماعی زنان است. اگر زنان داستان‌ها، در نقش‌هایی خارج از چهارچوب خانه فعال باشند، نگرشی نو به موضوع ایجاد می‌شود، اما چنان‌چه زنان صرفاً در نقش سنتی خانه‌داری تصویر شده‌باشند، نشان از باوری دارد که زنان را در جنبه‌ی فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی ناتوان می‌داند و تأثیر آن‌ها را در مسائل خارج از خانه به حساب نمی‌آورد. «اعتقاد به قلمروهای عمومی و خصوصی، و حذف زنان از قلمرو عمومی، محصول فرآیندهای سیاسی است؛ یعنی قوانین حکومتی و سیاست‌های دولت، مصوبه‌های قانونی و سخنرانی‌ها و بیانیه‌های احزاب سیاسی، هر دو، به ایده‌ئولوژی خانواده، که زنان را در مقام همسر و مادر در درون قلمرو خانگی جای می‌دهد دامن می‌زنند.» (ابوت و والاس^۱ ۱۳۸۳: ۲۷۰).

آمارهای موجود بیان‌گر رشد حضور زنان در عرصه‌های عمومی است. افزایش داوطلبان زن نمایندگی مجلس در دوره‌های اخیر، نسبت به دهه‌ی ۶۰ افزایش سازمان‌های غیردولتی زنان، افزایش ناشران زن و مراجعان زن به کتاب‌خانه‌ها، و افزایش آمار زنان ورزش‌کار تحت پوشش سازمان تربیت بدنی نشان می‌دهد تعداد زنانی که از عرصه‌ی خصوصی، پا به عرصه‌های عمومی گذاشته‌اند رو به فزونی است.

با وجود تغییرات مورد اشاره، از مجموع ۸۴ زن بزرگسال داستان‌ها (به‌جز کودکان)، تنها دو زن در یک داستان (صوغ عشق) به سفر زیارتی می‌روند (فعالیت مذهبی) و یک بار نیز مادر داستان *کوچه‌ی صمصام*، که از قضا زنی بی‌سواد، خرافاتی، و کم‌اطلاع است، به جلسه‌ی مذهبی زنان می‌رود. این دو فعالیت، فعالیتی مستمر به شمار نمی‌رود و در سایر موارد نیز هیچ زنی در نقش‌های اجتماعی و سیاسی ظاهر نمی‌شود. نکته‌ی جالب آن که دو زن نام‌برده، با اجازه‌ی همسر خود فعالیت‌های مذهبی را انجام می‌دهند و این موضوع به‌صراحت در داستان طرح می‌شود. از سوی دیگر، مردان داستان و حتا پسرهای نوجوان، در مبارزات سیاسی انقلاب مشارکت می‌کنند، به جنگ و جبهه می‌روند، و شهید می‌شوند.

زنان در برخی موارد، مانعی در مقابل فعالیت‌های اجتماعی مردان محسوب می‌شوند و با رفتارهای نامعقول خود، مردان را از ایفای نقش مهم‌شان باز می‌دارند؛ به طور مثال، در داستان *اسماعیل، اسماعیل*، مربوط به دوره‌ی جنگ، وقتی مردان خانواده برای حفظ وطن و شهر خود در مقابل دشمن، با استدلالی محکم قصد رفتن به منطقه‌ی جنگی را دارند، مادر با شیون و زاری و پرتاب نوزاد خود به سمت پدر، قصد دارد مانع این کار شود؛ هم‌چنین،

^۱ Abbott, Pamela, and Claire Wallace



مادر داستان *باران و تابستان*، در مورد رفتن پدر (همسر خود) به تظاهرات علیه شاه مقاومت می‌کند و قصد دارد او را منصرف کند. در داستان *کوچه‌ی صمصام*، مادر با پرخاش‌گری و رفتاری غیرمنطقی به خدمات خیرخواهانه‌ی همسر خود به اهالی محل یا کمک او به مردم آسیب‌دیده از موشک‌باران شهر تهران، اعتراض می‌کند. در برخی از داستان‌ها نیز، درحالی که مردان در تظاهرات سیاسی شرکت می‌کنند، زنان، کاملاً بی‌تفاوت‌اند؛ شخصیت مادر داستان‌های *بادبادک‌ها در شهر و آبی + قورمز* چنین عمل می‌کنند. این تصویرگری‌ها در حالی است که زنان به طور مستقیم در مبارزات سیاسی قبل از انقلاب نقشی نسبتاً فعال داشتند و نقش آن‌ها در شرکت در تظاهرات، پخش اعلامیه، و مواردی از این دست غیرقابل‌انکار است؛ به گونه‌یی که در جریان انقلاب اسلامی، تعداد ۱۵۲ زن، و در مقابله با ضد انقلاب ۱۲۱ زن شهید شده‌اند (فرهنگ ایشار و شهادت ۱۳۸۴: ۵). حضور زنان در جنگ نیز، هرچند به دلیل مسائل فرهنگی و مذهبی، به طور مستقیم نبوده‌است، در قالب ستادهای پشتیبانی، جمع‌آوری کمک‌های نقدی و جنسی برای جنگ، حمایت از خانواده در نبود مرد نان‌آور، و سایر موارد، عملی شده‌است. در جریان جنگ ایران و عراق، ۴۳۶۳ زن شهید، ۵۶۲۹ زن جانباز، و پنج زن اسیر شده‌اند (فرهنگ ایشار و شهادت ۱۳۸۴). زنان زندانی سیاسی در زمان قبل از انقلاب نیز ۵۱ نفر ذکر شده‌است (مرکز امور مشارکت زنان ۱۳۸۴: ۷۳). به‌رغم این آمار، در داستان‌ها، شهادت و جانبازی ویژه‌ی مردان است و فقط در یک داستان از ۲۲ داستان، شخصیت زن در تظاهرات شهر مکه زخمی می‌شود و در سایر فعالیت‌های سیاسی نیز زنان حضور ندارند. بنا بر این می‌توان گفت داستان‌ها توجهی به فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی زنان نداشته‌اند.

نتیجه‌گیری

پس از انقلاب صنعتی و رشد روزافزون پیشرفت‌های علمی، سرعت تغییرات نیز در زندگی بشر فزونی گرفت. رشد و گسترش فن‌آوری، زندگی جمعی را در تمامی زمینه‌ها تحت تاثیر خود قرار داد، که این تغییرات در تمامی نهادهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و آموزشی آشکار است. نوع نگاه به سیاست و نهادهای سیاسی و فرهنگی، ارتباطات، خانواده، تجارب بازرگانی، توسعه‌ی گردش‌گری، و هنر تغییر کرده‌است و در پی این تغییرات برخی از نگرش‌ها، رفتارها، هنجارها، و ابزارها نیز کارکرد خود را از دست داده، یا کارکردی جدید یافته‌است. در این میان، ابزارهای آموزشی و کمک‌آموزشی باید نسل‌های نو را با شرایط جدید آشنا کنند و با آموزش الزام‌ها و هنجارهای زندگی نوین، همراه با حفظ ارزش‌های

قابل قبول گذشته، آن‌ها را برای زندگی امروز و فردا آماده سازند؛ زیرا تأکید شدید بر باورهای دیروز، بدون در نظر گرفتن شرایط جدید، می‌تواند جامعه را با مشکلات و بن‌بست‌ها روبه‌رو سازد؛ بر این اساس و چنان که در این نوشتار بررسی شد، کتاب‌های داستانی کانون پرورش فکری کودکان، تصویری مناسب را از زنان ارائه نمی‌دهند. مشکل اساسی این داستان‌ها، به حساب نیامدن و در حاشیه بودن زنان است؛ چرا زنان در کتاب‌های داستانی نقش حاشیه‌یی و کم‌رنگ دارند؟ چرا تنها در یک داستان دیگر این اختلاف جمعیت مردان بیشتر است (داستان *مرغ عشق*) و تنها در یک داستان دیگر این اختلاف نزدیک است (*قلب زیبای بابور*)؟ چرا زنان حتی در داستان‌هایی که به وسیله‌ی نویسندگان زن تألیف شده‌است حضوری جدی ندارند و نویسندگان زن نیز تصویری ضعیف، منفعل، مطیع، و در حال خدمت‌رسانی به مردان را از زن ارائه می‌دهند؟ چرا شخصیت‌های زن داستانی معمولاً از نظر ذهنی توانا نیستند، در حالی که مردان باهوش اند، رفتارهای جسورانه دارند، به جنگ می‌روند، در نوجوانی فعالیت اقتصادی می‌کنند، در مبارزات سیاسی شرکت می‌کنند، و شرایط زندگی و خانواده را تغییر می‌دهند؟ آیا می‌توان توضیح نویسندگان و ناشران امریکایی را در مقابل انجمن فمینیست‌های پرینستون^۱، مبنی بر این که دخترها هر کتابی را می‌خوانند، ولی پسرها کتاب‌های خاص دخترها را نمی‌خوانند، توضیحی مناسب در این زمینه دانست (جانینی بلوتی^۲ ۱۳۸۰: ۱۲۹)، یا چنان‌چه محمدی اصل (۱۳۸۱) در پژوهش خود نتیجه می‌گیرد، موضوع به حاکمیت روح فرهنگ مردسالار بر جامعه و بازتولید آن از طریق تصویب قوانین و هنجارسازی از طریق منابع آموزشی به وسیله‌ی طبقه‌ی حاکم و در راستای منافع آنان برمی‌گردد؟

گذشته از دلیل یا دلایل این پدیده، که بر اساس پژوهش‌ها جهان‌شمول است، باید توجه داشت که برخوردی چنین (به حساب نیامدن)، منجر به تحقیر و احساس فرومایگی در زنان و استمرار و بازتولید آن در نسل‌های بعدی می‌شود؛ هم‌چنین، آموزش‌های رسمی در مدرسه و مطالعه‌ی داستان‌هایی با این نگرش، با عادی جلوه دادن در حاشیه بودن، برای دختران و پسران، در رفتارهای اجتماعی هر دو جنس (مانند مشارکت اجتماعی) تأثیری غیرقابل‌انکار خواهد داشت.

یافته‌های به‌دست‌آمده در این بخش، با یافته‌های پژوهش‌های داخلی و خارجی هم‌پوشانی دارد. آن گونه که *اعزازی* (۱۳۷۰) در بررسی کتاب اول دبستان نشان داد، تصویر پسر، در مجموع ۱۰۸ بار و تصویر دختر ۵۳ بار ارائه شده‌است؛ پژوهشی دیگر بر روی ۲۲۵ کتاب

^۱ Princeton University, NJ, USA

^۲ Gianini Belotti, Elena



مشخص کرد که تنها ۳۲ درصد شخصیت‌های داستانی زن اند؛ و پژوهش‌های دانشگاه پرنس‌تون روی ۱۵ مجموعه کتاب برای کودکان و ۱۴۴ کتاب آموزشی برگزیده نیز نشان می‌دهد که پسر بچه‌ها قهرمان ۸۸۱ قصه، و دختر بچه‌ها قهرمان ۳۴۴ قصه اند (جانینی بلوتی ۱۳۸۰).

جدا از باورهای فرهنگی جامعه، که ظاهراً به‌کندی تغییر می‌کنند و مربوط به بعد شناختی فرهنگ می‌شود، تغییراتی دیگر نیز، که خارج از اراده‌ی افراد بروز می‌کنند و بخشی از آن‌ها مربوط به تغییر در فن‌آوری و تغییرات بیرونی است، خود را به جامعه تحمیل می‌کنند. افزون بر آن، همان‌گونه که در دوره‌ی اصلاحات (دوره‌ی سوم) اتفاق افتاد، نخبگان فکری و سیاسی جامعه نیز بنا بر الزام‌ها و ضرورت‌ها، تغییراتی ایجاد می‌کنند؛ اما این تغییرات هم‌زمان خود را در کتاب‌های داستانی کانون نشان نداده‌است و عدم تغییر دیدگاه نویسندگان نسبت به زنان و عدم تطابق واقعیت جامعه با داستان، در هر سه دوره و در بیش‌تر موارد پژوهش مشخص است.

به هر حال آنچه نتایج این بررسی تأیید می‌کند، چیرگی کامل ارزش‌های مربوط به ایده‌ئولوژی مردسالارانه در ذهن نویسندگان و احتمالاً خوانندگان (چنان‌چه بپذیریم نویسندگان بر پایه‌ی شناخت از سلیقه‌ی خوانندگان طرح داستان خود را تنظیم می‌کنند) است؛ به گونه‌ی که حتی نویسندگان زن نیز در بیش‌تر داستان‌های خود شخصیت‌های اصلی را از میان مردان (پسر بچه‌ها) انتخاب کرده‌اند؛ یعنی به نظر می‌رسد فرهنگ مردسالار از چنان عمقی برخوردار است که تغییرات ملموس اجتماعی هم‌زمان نتوانسته‌است قالب‌های ذهنی را در حد انتظار کاهش دهد و حتی نخبگان فکری جامعه (مانند نویسندگان) نیز به‌سادگی نمی‌توانند از کلیشه‌های آن دوری گزینند. نتایج به‌دست‌آمده در این بخش، با نتایج پژوهش اسکینوسبرگ (۱۹۷۴، برگرفته از جعفرنژاد ۲۰۱۳:۲۰) در نروژ هم‌پوشانی دارد. وی نیز با مقایسه‌ی کتاب‌های منتشرشده‌ی سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۴ به این نتیجه رسید که کتاب‌های سال ۱۹۷۴ با کتاب‌های ۱۹۶۰ متفاوت است، ولی این تغییر، هم‌پایه‌ی تغییرات اجتماعی نیست و کتاب‌ها تاحدی ارزش‌های دیروز را منعکس می‌کنند. نبود تغییرات محسوس را می‌توان به این دلیل دانست که همواره، تغییرات فرهنگی، به‌ویژه در بخش فرهنگ غیرمادی و آنچه مربوط به عادت‌های دیرینه و باورهای مانده از روزگاران دور است، به‌کندی تغییر می‌کند؛ بنا بر این، به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت موضوع و لزوم هم‌سویی جامعه با ارزش‌های منجر به توسعه‌یافتگی، ضرورت دارد تا برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران کتاب‌های کودکان و نوجوانان، با دقتی بیش‌تر در جهت زدودن نگرش‌ها و افکار کلیشه‌ی نامناسب با شرایط موجود برنامه‌ریزی کنند.

جدول ۶- فهرست و مشخصات کتاب‌های بررسی‌شده

ردیف	نام داستان	نویسنده	گروه سنی	سال نشر
۱	اسماعیل، اسماعیل	محمود گلاب‌دره‌ای	د-۵	۱۳۶۰
۲	آن‌جا که خانه‌ام نیست	رضا رهگذر	د	۱۳۶۱
۳	اگر می‌توانستم	نوال‌الدین زرین‌کلک	د	۱۳۶۲
۴	جوراب پشمی	فرورزنده خداجو	ج-د	۱۳۶۲
۵	خانه‌ی چوب‌کبریتی	فرورزنده خداجو	ج-د	۱۳۶۲
۶	برای پدر بزرگ	جمشید سپاهی	د-۵	۱۳۶۳
۷	نخل و باران	مرضیه دانش‌وزاده	د-۵	۱۳۶۷
۸	ماهی دم‌طلا	محمدرضا یوسفی	د	۱۳۷۰
۹	یک دانه زیتون؛ یک دانه خرما	سیلمهدی مجتهد	ج-د	۱۳۷۱
۱۰	مثل چشم‌های بابا	راضیه دهقان سلماسی	د	۱۳۷۲
۱۱	زنگ دوچرخه	حمید نوابی لواسانی	د	۱۳۷۳
۱۲	سرزمین آبی	محمدرضا یوسفی	د-۵	۱۳۷۳
۱۳	باران و تابستان	حمیدرضا شاه‌آبادی	د	۱۳۷۵
۱۴	مرغ عشق	زهرا دیهیمی	د-۵	۱۳۷۵
۱۵	اشک پهلوان	محمد میرکیانی	د	۱۳۷۶
۱۶	یک وجب از آسمان	محمدرضا یوسفی	د-۵	۱۳۷۶
۱۷	آبی + قرمز	محمد جوانبخت	د	۱۳۷۷
۱۸	بادبادک‌ها در شهر	یوسف قوچق	د	۱۳۷۹
۱۹	روز سرد دل‌های گرم	یوسف قوچق	د	۱۳۷۹
۲۰	آخرین پدر بزرگ	محمدحسن حسینی	د-۵	۱۳۸۲
۲۱	قلب زیبای بابور	جمشید خانیان	د-۵	۱۳۸۲
۲۲	کوچه‌ی صمصام	یوسف قوچق	د-۵	۱۳۸۲



منابع

- ایوت، پاملا، و کلر والاس. ۱۳۸۳. *جامعه‌شناسی زنان*. برگردان منیره نجم عراقی. تهران: نشر نی.
- عزازی، شهلا. ۱۳۷۰. «تضاد میان آموزش و پرورش و جامعه: بررسی کتاب اول دبستان» *فصل‌نامه‌ی علوم اجتماعی* ۱(۱-۲): ۵۵-۷۹.
- جانینی بلوتی، انا. ۱۳۸۰. *اگر فرزند دختر دارید*. برگردان محمدجعفر پوینده. تهران: نشر نی.
- جعفرنژاد، آتش. ۱۳۶۳. *سی‌ونه مقاله در ادبیات کودکان*. تهران: نشر چاپ اتلیه.
- حجازی، بنفشه. ۱۳۷۴. *ادبیات کودکان و نوجوانان: ویژگی‌ها و جنبه‌ها*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- دفتر مطالعات و تحقیقات زنان. ۱۳۸۷. «قرائت انتقادی نظام آموزشی با روی‌کرد جنسیتی: بیانیه‌ی تحلیلی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان به مناسبت روز زن» مدیریت پژوهش، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، تیر ۱۳۸۷. برگرفته در ۱۹ شهریور ۱۳۸۷ (<http://womenrc.com/fa/page.aspx?id=29&mode=0&menu=33>).
- رضایی‌نژاد، زهره. ۱۳۸۰. «بررسی و تحلیل تبعیض جنسیتی پنهان در کتاب‌های درسی دوره‌ی ابتدایی». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- فرهنگ ایثار و شهادت*. ۱۳۸۴. «ایثار بعد از انقلاب احیا شد». *فرهنگ ایثار و شهادت* ۴: ۳۵-۵.
- کاوکانی اصل، سهیلا. ۱۳۷۶. «تحلیل محتوای کتاب‌های کودکان و نوجوانان به تفکیک جنسیت» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، تهران.
- کدیور، جمیله. ۱۳۸۴. *رؤیاهای زنانه در دنیای مردانه*. تهران: انتشارات امید ایرانیان.
- گرت، استفانی. ۱۳۸۲. *جامعه‌شناسی جنسیت*. برگردان کنایون ریاحی. چاپ ۴. تهران: نشر دیگر.
- گیدنز، آنتونی. ۱۳۸۲. *جامعه‌شناسی*. برگردان منوچهر صبوری. چاپ ۹. تهران: نشر نی.
- مرکز آمار ایران. ۱۳۶۷. *سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵: نتایج تفصیلی کل کشور*. تهران: مرکز آمار ایران.
- _____ . ۱۳۷۳. *آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰: نتایج تفصیلی*. تهران: مرکز آمار ایران.
- _____ . ۱۳۷۶. *سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵: نتایج تفصیلی کل کشور*. تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز امور مشارکت زنان. ۱۳۸۱. *مدیریت آمار و برنامه‌ریزی: بررسی اجمالی وضعیت زنان ۱۳۵۵-۱۳۸۰*. تهران: مرکز امور مشارکت زنان.
- _____ . ۱۳۸۴. *گزارش تحول وضعیت زنان طی سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۸۳*. تهران: سوره‌ی مهر.
- محمدی اصل، عباس. ۱۳۸۱. *جنسیت و مشارکت: درآمدی بر جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان ایران*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- مؤسسه‌ی تحقیقات، بازتوانی، و بهبود زندگی زنان. ۱۳۸۳. *زنان ایران در مسیر توسعه*. تهران: مؤسسه‌ی تحقیقات، بازتوانی، و بهبود زندگی زنان.

میشل، آندره. ۱۳۸۱. *پیکار با تبعیض جنسی*. برگردان محمدجعفر پوینده. تهران: چشمه.

نویسنده

جواد صادقی جعفری،

مربی دانشگاه سوره

sadeghi@soore.ir

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد. وی مدرس روش تحقیق در مدیریت، مبانی جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی سینما، و جامعه‌شناسی با روی‌کرد تئاتر را بر عهده دارد. پژوهش‌های وی در زمینه‌های مدیریت اسلامی، عوامل مؤثر در عمل‌کرد تحصیلی دانشجویان، و تأثیر آزمون‌های آزمایشی در موفقیت داوطلبان کنکور بوده‌است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی